



مرکز تحقیقات تاریخ و فرهنگ

میراث صدرشيعه

دفتر نوزدهم

به کوشش

همدی مهریزی علی صدرایی خویی

نہایت جامع



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر پانزدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷.

۶۰۰ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 343 - 1

چاپ اول: ۱۳۸۷.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. الف. صدرایی خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده؛

همکار. ب. عنوان.

م ۹۹ م ۴ / ۱۰۶ BP

میراث حدیث شیعه / ۱۹

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خوبی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث
امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی
ویراستار: قاسم شیرجعفری
صفحه‌آرایی: سید علی موسوی کیا



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نیش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ.

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دانشی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت
عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف)
تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهارراه پل خاکی، دست چپ، ساختمان
کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 343 - 1

※ کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است ※



الرسالة الحقوقية

یحیی بن حسین بن عشیره بحرانی (قرن ۱۰ ق)

تحقیق: مرتضی وفايي

درآمد

روایات زیادی از معصومین علیهم السلام درباره حقوق فردی و اجتماعی وارد شده است، و هر یک از این احادیث پاره‌ای از حقوق را بیان فرموده‌اند، حق‌هایی چون: حقوق خداوند بر بندگان، حقوق والدین بر فرزندان، حقوق زن و شوهر بر یکدیگر، و نیز حق همسایه، دوست، معلم و حتی حقوق اعضا و جوارح انسان بر صاحب آنها و بسیاری حقوق دیگر.

در این میان امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در قرن اول هجری اکثر این حقوق را در مجموعه‌ای مدون به ابو حمزه ثمالی بیان فرموده‌اند و بی‌گمان رساله حقوقیه امام سجاد علیه السلام را می‌توان قدیمی‌ترین و جامع‌ترین مجموعه حقوقی اسلامی دانست. در قرون بعدی نیز در آثار حدیثی و فقهی ابوابی به این حقوق اختصاص یافت، مثل «حقوق الاخوان» «حقوق الوالدین» و... ولی رساله حاضر از مجموعه‌های نادر و مستقل در حقوق است.

مؤلف

پدید آورنده این اثر شیخ بن عشیره بحرانی از دانشمندان شیعی قرن دهم هجری است. قبل از این از آثار وی الشهاب فی الحكم والآداب، در میراث حدیث شیعه، دفتر هفدهم، منتشر گردید، و شرح حال

مؤلف (آنچه از مصادر و آثار بحرانی، به دست می‌آمد) در آنجا ذکر گردید. در اینجا چند نکته علاوه بر آن ذکر می‌شود:

۱- نسخه‌ای از اجازه بحرانی به سید عبدالجلیل قاری حسینی در کتابخانه آیت الله گلپایگانی در ضمن مجموعه ش ۲۶/۳۹ نگهداری می‌شود.

۲- ابن عشیره بحرانی - علاوه بر سه اجازه یاد شده در آنجا - به شیخ محمد بن اسماعیل هرقلی و شیخ محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن حسین عاملی، نیز اجازه نقل روایت داده، که نسخه‌ای از اجازه وی به شیخ محمد عاملی در کتابخانه آستان قدس رضوی در ضمن الفیه شهید اول به شماره ۵۰۹، موجود است.

۳- نسخه‌ای از تحریر الاحکام علامه حلی در دست است که یحیی بن حسین بن علی بن ناصر بحرانی در یازده شوال ۹۵۷ کتابت نموده^۱ - همان دانشمندی که احتمال داده شده - با یحیی بن عشیره بحرانی یک نفر باشد.

رساله حقوقیه

یکی از آثار منتشر نشده شیخ یحیی بحرانی، رساله حقوقیه است. نسخه منحصر این رساله به خط مؤلف، در کتابخانه آیت الله مرعشی در ضمن مجموعه ۲۷۹۶ موجود است. که در حاشیه برگهای ۱۷۱-۱۷۶ تحریر شده است.^۲ این رساله مجموعه‌ای از روایات معصومین علیهم‌السلام است که متکفل بیان حقوق خداوند بر بندگان یا حقوق مؤمنان بر یکدیگر و یا واجباتی که خداوند بر اعضا و جوارح فرض کرده است. مؤلف این رساله را در چهار باب تنظیم نموده که عنوان

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۴، ص ۸۰، نسخه ش ۱۲۷۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۶۴.

بابها چنین است:

الباب الاول: فی حقوق المؤمنین؛

الباب الثاني: فی الحقوق الخاصة؛

الباب الثالث: رسالة الحقوق للامام زين العابدين عليه السلام؛

الباب الرابع: فی الفروض على الجوارح.

تاریخ تألیف این رساله معلوم نیست ولی مؤلف این رساله را همراه با رساله بهجة الخاطر و نزهة الناظر در حاشیه نسخه یاد شده، تحریر نموده است. و بهجة الخاطر را در ربیع الاول ۹۶۷ به پایان رسانده^۱ و پس از آن رساله حاضر را تحریر نموده، لذا تاریخ تألیف این رساله بعد از ربیع الاول سال ۹۶۷ و شاید هم در همین سال بوده باشد.

روش تصحیح

به دلیل آن که غیر از نسخه اصل مؤلف - که در کتابخانه آیه الله مرعشی علیه السلام نگهداری می شود - نسخه دیگری برای این رساله یافت نشد، لذا تحقیق از روی آن انجام گردید و احادیث آن با منابع حدیثی متقدم مقابله و تصحیح شد، بنابراین:

۱. عبارتهایی که در متن نسخه نبود، به نقل از دیگر منابع در میان گروه قرار گرفت.

۲. سایر موارد اختلاف با مصادر در پاورقی مشخص شد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .
وبعده : فهذه رسالة في بيان الحقوق والفروض التي أوجبها الله تعالى على عبده المؤمن وعلى كل جارحة من جوارحه، وضعتها تقرباً إلى رب العباد وذخراً ليوم التناد، إنه كريم جواد . فأقول وبالله التوفيق :

[الباب الاول: في حقوق المؤمنين]

روي الشيخ الصدوق محمد بن علي بن بابويه القمي في كتاب الخصال^١ عن أمير المؤمنين عليه السلام عن رسول الله ﷺ قال : للمؤمن على المؤمن ثلاثون حقاً لا براءة له منها إلا بالأداء أو العفو : يغفر زلته ، ويرحم عبرته ، ويستر عورته ، ويقبل عثرته ، ويقبل معذرتة ، ويرد غيبته ، ويديم نصيحته ، ويحفظ خلته ، ويرعى ذمته ، ويعود مرضته ، ويشهد ميته ، ويجيب دعوته ، ويقبل هديته ، ويكافي صلته ، ويشكر نعمته^٢ ، ويحسين نصرته ، ويحفظ حليلته ، ويقضي حاجته ، ويُشَفِّع مسأله ، ويُسَمِّع عطسته ، ويرشد ضالته ، ويرد سلامه ، ويبرئ إنعامه ، ويصدق^٣ إقسامه ، ويواليه ولا يعاديه ، وينصره ظالماً أو مظلوماً ؛ فأما نصرته ظالماً فبرده عن ظلمه ، وأما نصرته مظلوماً فيعينه على ظلمه ، ولا يُسلمه ولا يُخذله ، ويحب له من الخير ما يحب لنفسه ، ويكره له من الشر ما يكره لنفسه .

ثم قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : إن أحدكم ليدع تسميت أخيه إذا عطس فيطالبه به يوم القيامة فيقضي له به^٤ عليه .

١ . لم يوجد في الخصال ، بل وجدناه في كنز الفوائد لأبي الفتح الكراچكي ، ص ١٤١ ؛ وفي رسائل الشهيد الثاني ، ص ٢٢٣ ؛ ونقل في بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٢٣٦ ؛ والوسائل ، ج ٨ ، ص ٥٥ ، عن كنز الفوائد .

٢ . في الهامش : « لقوله ﷺ : من أسدي إليه معروف فليكاف ، فإن لم يقدر فليُشِّن . سماع . »

٣ . في الهامش : « لقوله ﷺ : من حلف بالله فليصدق ، ومن حلف بالله فليترض ، ومن لم يرض فليس من الله في شيء . سماع . »

٤ . في المصادر : - به .

وروى الصدوق أيضاً في كتاب الخصال^١، عن المعلّى بن خنيس، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حقّ المؤمن على المؤمن؟ قال: سبعة حقوق واجبات، ما فيها حقّ إلّا عليه واجب^٢، إن خالفه خرج من ولاية الله عليه السلام، وترك طاعته، ولم يكن لله فيه نصيب.

قال: قلت: جعلت فداك ما هي؟ فقال: يا معلّى،^٣ إني شقيق عليك، أخشى أن تضيع ولا تحفظ، وتعلم ولا تعمل! قلت: لا قوة إلّا بالله. قال: أيسر منها أن تحب له ما تحب لنفسك، وتكره له ما تكره لنفسك. والحق الثاني: أن تمشي في حاجته، وتبتغي رضاه، ولا تخالف قوله. والحق الثالث: أن تصله بنفسك ومالك ويدك ورجلك ولسانك. والحق الرابع: أن تكون عينه ودليله ومرآته وقميصه. والحق الخامس: أن لا تشيع ويجوع، ولا تلبس ويسعى، ولا تروى ويظلم. والحق السادس: أن يكون لك امرأة وخادم وليس لأخيك امرأة ولا خادم أن تبعث خادمك فتغسل ثيابه، وتصنع طعامه، وتمهد فراشه؛ فإنّ ذلك كله إنّما جعل بينك وبينه. والحق السابع: أن تبرّ قسّمه،^٤ وتجيّب دعوته، وتشهد جنازته، وتعوده في مرضه، وتشخص بدنك في قضاء حاجته، ولا توجه إلى أن يسألك، ولكن تبادر إلى قضاء حوائجه، فإذا فعلت ذلك به وصلت ولايتك بولايته وولايته بولاية الله عليه السلام.

ويستحبّ زيارة المؤمنين الصالحين؛ لقول الكاظم عليه السلام: من لم يقدر أن يزورنا^٥ فليزر صالح إخوانه، تكتب له ثواب زيارتنا، ومن لم يقدر أن يصلنا، فيصل صالح إخوانه المؤمنين [يكتب له ثواب صلتنا].^٦ فيقول: السلام عليك - يا مولاي - من فلان بن فلان، أتيك

١. الخصال، ص ٣٥٠؛ في الكافي، ج ٢، ص ١٦٩؛ ورسائل الشهيد الثاني، ص ٣٢٦؛ وكتاب المؤمن لحسين بن سعيد، ص ٤٠، مثله مع اختلاف.

٢. في الكافي: «ما حقّ المسلم على المسلم».

٣. في المصدر: «ما فيها حقّ إلّا وهو واجب عليه» وفي الكافي: «ما فيها حقّ...».

٤. في المصدر: «جعلت فداك حدّثني ما هي؟ قال: ويحك يا معلّى».

٥. بَرَّ الله قسّمه وأبزّه، أي صدّقه.

٦. في كتاب المزار للشيخ المفيد: «من لم يقدر على زيارتنا».

٧. في المصدر لم يذكر «المؤمنين» وبدله: «يكتب له ثواب صلتنا».

المزار، للشيخ المفيد، ص ٢١٦، عن أبي الحسن الأول؛ وقد ورد مثله مع اختلاف في كامل الزيارات، ص ٥٢٨، عن الإمام الرضا عليه السلام؛ وفي كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٧٣؛ وثواب الأعمال، ص ٩٩، عن الصادق عليه السلام، وفي الجميع ورد «مواليّنا» بدل «إخوانه».

زائراً عنه ، فاشفع له عند ربك .^١ ولو قال : « السلام عليك - يا مولاي - من أبي وأمي وإخوتي وجميع إخواني المؤمنين » أجزأ ، وجاز له أن يقول : « أقرأت الرسول أو الإمام عنك السلام » .^٢

وكذا يستحب زيارة الإخوان في الله ؛ قال ﷺ : من زار أخاه في الله وكل الله به سبعين ألف ملك ، ينادونه : ألا طبت وطابت لك الجنة .^٣ وقال ﷺ : من زار أخاه في الله ، قال الله جلّ جلاله : إياي زرت وثوابك عليّ ، لست أَرْضَى لك ثواباً دون الجنة .^٤

وقال ﷺ لصفوان الجمال : أيما ثلاثة مؤمنين اجتمعوا عند أخٍ لهم ، يأمنون بوائقه ، ولا يخافون غوائله ، ولا يرجون ما عنده ، إن دعوا الله أجابهم ، وإن سألوا أعطاهم ، وإن استزادوا زادهم ، وإن سكتوا ابتدأهم .^٥

وقال الباقر ﷺ : يا خيشمة ، أبلغ من ترى من موالينا ، وأوصهم بتقوى الله العظيم ، وأن يعود غنيهم على فقيرهم ، وقويهم على ضعيفهم ، وأن يشهد حيهم جنازة ميتهم ، وأن يتلاقوا في بيوتهم ؛ فإنّ في تلاقيهم حياة لأمرنا ، رحم الله عبداً أحبى أمرنا ...^٦

ويستحب للمزور استقبال الزائر ومصافحته واعتناقه ، وتقبيل موضع السجود من كل منهما ، ولو قبّل يده كان جائزاً ، وخصوصاً العلماء وذرية رسول الله ﷺ ، ويتحفه بما حضر من طعام وشراب وفاكهة وطيب ، وأذناه شرب الماء أو الوضوء وصلاة ركعتين عنده ، والتأنيس بالحديث ، والتوديع إذا خرج .

وكذا يستحب زيارة قبور المؤمنين ؛ لقول أمير المؤمنين ﷺ : زوروا موتاكم ؛ فإنهم

١ . نهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١٠٥ ؛ المزار للشيخ المفيد ، ص ٢١٠ ؛ والظاهر في هذه العبارة ذكرها عند زيارة أحد المعصومين ﷺ ، ولا دخل لها في زيارة المؤمنين أو الصالحين من غير المعصومين .

٢ . الدروس ، ج ٢ ، ص ١٧ ، مع اختلاف ؛ وفي البحار ، ج ٩٧ ، ص ١٣٦ ، أيضاً عن الدروس .

٣ . الكافي ، ج ٢ ، ص ١٧٥ ، وفيه : « من زار أخاه لله لا يغيره التماس موعده الله وتنجز ما عند الله وكل الله ... » ؛ وفي مستدرك الوسائل ، ج ١٠ ، ص ٣٧٩ مثله .

٤ . الكافي ، ج ٢ ، ص ١٧٦ ؛ وسائل الشيعة ، ج ١٤ ، ص ٥٨٤ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣٤٥ .

٥ . الكافي ، ج ٢ ، ص ١٧٨ ؛ وسائل الشيعة ، ج ١٤ ، ص ٥٨٧ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣٤٩ ؛ وقد ورد في المصادر « يرجون » بدل « لا يرجون » ، والظاهر أنّه الأصح ؛ وأما في مستدرك الوسائل ، ج ٥ ، ص ٢٤٠ ، فالعبارة كما في المتن .

٦ . هكذا جاء في الدروس ، ج ٢ ، ص ١٨ ، ولكن في بقية المصادر قد ورد : « فإنّ لقاء بعضهم بعضاً » .

٧ . الكافي ، ج ٢ ، ص ١٧٥ ؛ وسائل الشيعة ، ج ١٤ ، ص ٥٨٦ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣٤٣ .

يفرحون بزيارتكم ، ولیطلب أحدكم حاجته عند قبر أبيه وقبر أمه بما يدعو لهما^١.
وعن أبي عبد الله عليه السلام ، في زيارة القبور ، قال : [إنهم] يأنسون بكم ، فإذا غبتم عنهم استوحشوا^٢.

وقال إسحاق بن عمار : قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام : المؤمن يعلم بمن يزور قبره ؟ قال : نعم ، فلا يزال مستأنساً به مادام عند قبره ، فإذا قام وانصرف عن قبره ، دخله من انصرافه عن قبره وحشة^٣.

ويستحب أن يقرأ كلاً من التوحيد والقدر سبعاً بعد وضع يده عليه ، وليقل ما قاله أبو جعفر عليه السلام عند قبر رجل من الشيعة : اللهم ارحم غربته ، وصل وحدته ، وآنس وحشته ، وآمن روعته ، وأسكن إليه من رحمتك رحمةً يستغني بها عن رحمة من سواك ، وألحقه بمن كان يتولاه من الأئمة الطاهرين^٤.

[الباب الثاني: في الحقوق الخاصة]

على النفس ثمانية حقوق : قيل : دخل سلمان الفارسي على علي عليه السلام ،^٥ فقال له : كيف أصبحت يا سيدي ؟ فقال عليه السلام : أصبحت مشغول القلب بشمان خصال . فقال سلمان : ما هنَّ يا أمير المؤمنين ؟ فقال : إن الله يطالبني بالفرض ، والنبي بالسنة ، والملك بصدق اللسان ، والنفس بالشهوة ، والعيال بالقوت ، وملك الموت بالروح ، والقبر بالجسد ، ومنكر ونكير بإقامة الحجة^٦. [روى عبد الله بن الحسن ، عن أبيه ، عن جده عليه السلام أنه قال :] وأما حق المعلم على المتعلم فأشياء : ألا يكثر السؤال عليه ، ولا يسبقه في الجواب ، ولا يُلجَّ عليه إذا أعرض ، ولا يأخذ بثوبه إذا كسل.

١ . الكافي ، ج ٣ ، ص ٢٣٠ ؛ الخصال ، ص ٦١٨ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٣ ، ص ٢٢٣ .

٢ . الكافي ، ج ٣ ، ص ٢٢٨ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٣ ، ص ٢٢٢ .

٣ . الكافي ، ج ٣ ، ص ٢٢٨ ؛ كامل الزيارات ، ص ٥٣١ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٣ ، ص ٢٢٢ .

٤ . تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١٠٤ ؛ كامل الزيارات ، ص ٥٣٢ ؛ وسائل الشيعة ، ج ٣ ، ص ٢٠٠ ، ولا يوجد في هذه المصادر عبارة «من الأئمة الطاهرين» .

٥ . هذه الرواية منقولة عن علي بن الحسين عليه السلام ، ولم نثر على مثله من أمير المؤمنين عليه السلام ، وبالنتيجة لا دخل لها بسلمان الفارسي .

٦ . الأمالي ، الطوسي ، ص ٤٤١ ؛ الدعوات ، الراوندي ، ص ١٢٧ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧٣ ، ص ١٥ و ١٨ مع اختلاف في الجميع .

ولا يشير إليه بيده، ولا يخزره^١ بعينه، ولا يشاور في مجلسه، ولا يطلب عوراته، ولا يقول: قال فلان خلاف قولك، ولا يُفشي له سرّاً، ولا يقتاب عنده، ويحفظه شاهداً وغائباً، ويعمّ القوم بالسلام، ويخصّه بالتحية، ويجلس عنده بين يديه، وإن كان له حاجة سبق القوم إلى خدمته، ولا يعلّ من طول صحبته، وإنما مثله كمثل النخلة ينتظر متى يسقط عليك منها منفعة، والعالم بمنزلة القائم الصائم المجاهد في سبيل الله.^٢

وقال علي عليه السلام: يا طالب العلم، إن العلم ذو فضائل كثيرة، فرأسه التواضع، وعينه البراءة من الحسد، وأذنه الفهم، ولسانه الصدق، وقلبه حسن النية، ومعرفته أسباب الأمور، ويده الرحمة، ورجله زيارة العلماء، وهمة السلامة، ومستقره النجاة، وقائده العافية، وموعده الوفاء، وسلاحه لين الجنب والكلام، وسيفه الرضا، وزينته المداراة، وجيشه محاورة العلماء، وماله الأدب، وذخيرته اجتناب الذنوب، وزاده المعروف، ومرآته الموادة، ودليله الهدى، ورفيقه صحبة الأحاب.^٣

وقعوده علمه... بهيئة كاملة عاملة؛ لأن كل عالم لا تواضع له في علمه فعلمه أبكم، ومن ساءت نيته فعلمه أعمى، ومن علم ولم يفعل فعلمه أصم، ومن لم يصدق في علمه فعلمه أبكم، ومن ساءت نيته فعلمه صورة مهملة بلا قلب، ومن لا يعرف إثبات الأمور فعلمه بلا عقل، ومن له قسوة فعلمه مجذوم بلا يد، ومن قعد عن زيارة العلماء مثل رجل مُقعد، ومن احتسب السلامة مفضوه(?) علمه، وقيس الباقي، فحق تحقيق علم به مولانا... ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ؛ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ؛ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ؛ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾^٤. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا

١. الخَزْر محركة: أن يفتح عينه ويغمضها وفي بحار الأنوار «يغمزه» بدل «يخزره».

٢. عدة الداعي، ابن فهد الحلبي، ص ٧١؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٤٤ مع اختلاف يسير.

٣. في المصادر اختلاف كثير، فلذا نأتي بالحديث من الكافي لكي يظهر مواقع الخلاف:

... ولسانه الصدق، وحفظه الفحص، وقلبه حسن النية، وعقله معرفة الأشياء والأمور، ويده الرحمة، ورجله زيارة العلماء، وهمة السلامة، وحكمته الورع، ومستقره النجاة، وقائده العافية، ومركبه الوفاء، وسلاحه لين الكلام، وسيفه الرضا، وقوسه المداراة، وجيشه محاورة العلماء، وماله الأدب، وذخيرته اجتناب الذنوب، وزاده المعروف، ومأواه الموادة، ودليله الهدى، ورفيقه محبة الأخيار.

٤. الكافي، ج ١، ص ٤٨؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧٥؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٥٤.

٥. سورة فاطر، الآيات ١٩ - ٢٢.

يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ أَن لَّيْسَ بِهِ إِعْلَافٌ ۚ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ١، ورأسه الذي عنده علم الكتاب هو علي بن أبي طالب عليه السلام وهذه أفضل فضائله ومعجزاته عليه السلام. ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِذَابًا لَّكَلِمَتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَتُ رَبِّي وَلَوْ جُنُفًا بِمِثْلِهِ مَذْدَابًا ٢﴾.

ومنها الحقوق الخمسون على الأعضاء: عن أبي حمزة الثمالي قال: هذه رسالة علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام إلى بعض أصحابه: اعلم أَنَّ لِلَّهِ ﷻ عليك حقوقاً محيطية بك في كل حركة تحركتها أو سكنة سكنتها، أو حال حلتها، أو منزلة نزلتها، أو جراحة قلبتها، أو آلة صرفت^٣ فيها. فأكبر حقوق الله تبارك وتعالى^٤ ما أوجب عليك لنفسه من حقه الذي هو أصل الحقوق: ثم ما أوجب الله ﷻ عليك لنفسك من قرنك إلى قدمك على اختلاف جوارحك، فجعل ﷻ للسانك عليك حقاً، ولسمعك^٥ حقاً، ولبصرك حقاً، وليدك حقاً، ولرجلك حقاً، ولبطنك حقاً، ولفركك حقاً، فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الأفعال: ثم جعل ﷻ لأفعالك عليك حقوقاً، فجعل لصلاتك^٦ حقاً، ولصومك حقاً، ولصدقتك حقاً، ولهديك حقاً، ولأفعالك حقوقاً. ثم يخرج الحقوق منك إلى غيرك من ذوي الحقوق الواجبة عليك، فأوجبها عليك حقوق أئمتك، ثم حقوق رعييتك، ثم حقوق رحمك، فهذه حقوق تنسحب^٧ منها حقوق، فحقوق أئمتك ثلاثة أوجبها الله تعالى عليك: حق سائسك بالسلطان، ثم حق سائسك بالعلم ثم حق سائسك بالملك^٨. وحقوق رعييتك ثلاثة أوجبها عليك: حق رعييتك بالسلطان، وحق رعييتك بالعلم؛ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةَ الْعَالِمِ. ثم حق رعييتك بالملك من الأزواج وما ملكك الإيمان.

وحقوق رحمك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم في القرابة، فأوجبها عليك حق أمك، ثم حق أبيك، ثم حق ولدك، ثم حق أخيك، ثم الأقرب فالأقرب والأولى فالأولى، ثم حق مولاك المنعم عليك، ثم حق مولاك الجارية نعمتك عليه، ثم حق ذوي المعروف لديك، ثم حق مؤذّنك لصلاتك،

١. سورة الزمر، الآية ٩.

٢. سورة الكهف، الآية ١٠٩.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: تصرفات.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: + عليك.

٥. في كتاب من لا يحضره الفقيه زيادة عليك بعد ذكر كل جراحة.

٦. في كتاب من لا يحضره الفقيه بعد ذكر كل فعل يوجد زيادة عليك.

٧. كتاب من لا يحضره الفقيه: تنسحب.

٨. كتاب من لا يحضره الفقيه: + وكل سائس إمام.

ثم حق إمامك في صلاتك ، ثم حق جليسك ، ثم حق جارك ، ثم حق صاحبك ، ثم حق شريكك ، ثم حق مالك ، ثم حق غريمك الذي تطالبه ، ثم حق غريمك الذي يطالبك ، ثم حق خليطك ، ثم حق خصمك المُدَّعي عليك ، ثم حق خصمك الذي يُدَّعى عليه ، ثم حق مستشيرك ، ثم حق المشير عليك ، ثم حق مستنصحك ، ثم حق الناصح لك ، ثم حق من هو أكبر منك ، ثم حق من هو أصغر منك ، ثم حق سائلك ، ثم حق من سألته ، ثم حق من جرى لك على يديه مساءة بقول أو فعل عن تعمد منه ، ثم حق أهل ملتك عليك ، ثم حق أهل ذمتك ، ثم حقوق الجارية بقدر علل الأحوال وتصرف الأسباب ، فطوبى لمن أعانته الله على قضاء ما أوجب عليه من حقوقه ووقفه لذلك وسدده^١ .

الباب الثالث [رسالة امام زين العابدين] في الحقوق

قال ابن بابويه في كتاب من لا يحضره الفقيه: روي إسماعيل بن الفضل ، عن ثابت بن دينار ، عن سيد العابدين [علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب] عليه السلام قال :
حق الله الأكبر عليك : أن تعبدته ولا تشرك به شيئاً ، فإذا فعلت ذلك بإخلاص جعل لك على نفسه أن يكفيك أمر الدنيا والآخرة .

وحق نفسك عليك : أن تستعملها بطاعة الله تعالى .

وحق اللسان : إكرامه عن إلخنا ،^٢ وتعويد الخير ، وترك الفضول التي لا فائدة لها ، والبر بالناس ، وحسن القول فيهم .

وحق السمع : تنزيهه عن سماع الغيبة ، وسماع ما لا يحل سماعه .

وحق البصر : أن تغضّه عمّا لا يحل لك ، وتعتبر بالنظر به .

وحق يدك : أن لا تبسطها إلى ما لا يحل لك .

وحق رجلك : أن لا تمشي بهما إلى ما لا يحل لك ، فبهما تقف على الصراط ، فانظر أن لا تزال بك فتردى في النار .

وحق بطنك : أن لا تجعله وعاءاً للحرام ، ولا تزيد على الشبع .

١ . الخصال ، ص ٥٦٦ ؛ بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣ مع اختلاف يسير في المصدرين .

٢ . إلخنا : الفحش في الكلام .

وحق فرجك : أن تحصنه عن الزنا ، وتحفظه من أن ينظر إليه .

وحق الصلاة : أن تعلم أنّها وفادة إلى الله ﷻ ، وأنك فيها قائم بين يديه ،^١ فإذا علمت ذلك قمت مقام الذليل الحقيير الراغب الراجي الخائف المستكين المعظمّ لمن كان بين يديه بالسكون والوقار ، وتُقبل عليها بقلبك ، وتقيمها بحدودها وحقوقها .

وحق الحج : أن تعلم أنّه وفادة إلى ربك ، وفرار إليه من ذنوبك ، وفيه قبول توبتك ، وقضاء الفرض الذي أوجبه الله [تعالى] عليك .

وحق الصوم : أن تعلم أنّه حجاب ضربه الله ﷻ على لسانك وسمعك وبصرك وبطنك وفرجك ليسترك به من النار ، فإن تركت الصوم خرقت ستر الله عليك .

وحق الصدقة : أن تعلم أنها ذخرك عند ربك ، ووديعتك التي لا تحتاج إلى الإشهاد عليها ، وكنت لما استودعت^٢ سرّاً أو ثقتك بما تستودعه علانية ، وتعلم أنها تدفع البلايا والأسقام عنك^٣ في الدنيا ، وتدفع عنك النار في الآخرة .

وحق الهدى : أن تريد به الله ﷻ ولا تريد به خلقه ، ولا تريد به إلا التعرض لرحمة الله ونجاة روحك يوم تلقاه .

وحق السلطان : أن تعلم أنك جعلت له فتنة وأنه مبتلى بك بما جعله الله ﷻ له عليك من السلطان ، وأن عليك أن لا تعرض لسخطه فتلقى بيدك إلى المهلكة^٤ ، وتكون شريكاً له فيما أتى^٥ إليك من سوء .

وحق سائسك بالعلم : التعظيم له ، والتوقير لمجلسه ، وحسن الاستماع إليه ، والإقبال عليه ، وأن لا ترفع عليه صوتك ، ولا تجيب أحداً يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب ، ولا تحدث في مجلسه أحداً ، ولا تغتاب عنده أحداً ، وأن تدفع عنه إذا دُكر عندك بسوء ، وأن تستر عيوبه ، وتُظهر مناقبه ، ولا تجالس له عدواً ، ولا تعادي له ولياً ، فإذا فعلت ذلك شهد^٦ لك ملائكة

١ . في المصدر : وأنت فيها قائم بين يدي الله ﷻ .

٢ . في المصدر : تستودعه .

٣ . في المصدر : تدفع عنك البلايا والأسقام .

٤ . في المصدر : التهلكة .

٥ . في المصدر : يأتي .

٦ . في المصدر : شهدت .

الله [عز وجل] بأن قصد به^١ وتعلّمت علمه الله [جلّ وعزّ اسمه] لا للناس . وأما حق سائسك بالملك فأن تطيعه ولا تعصيه إلّا فيما يسخط الله ؛ فإنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق . وأما حق رعبتك من سلطان^٢ فأن تعلم أنهم صاروا رعبتك لضعفهم وقوّتك ، فتجب أن تعدل فيهم وتكون [لهم] كالوالد الرحيم ، ويغفر لهم جهلهم ، ولا تعاهلهم^٣ بالعقوبة ، وتشكر الله على ما آتاك من القوة عليهم . وأما حق رعبتك بالعلم فأن تعلم أن الله إنما جعلك قيماً لهم بما آتاك من العلم ، وفتح لك من خزائنه ، فإن أحسبت^٤ في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم زادك الله من فضله ، وإن أنت منعت الناس علمك أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منك ، كان حقاً على الله أن يسلبك العلم وبهائه ، ويسقط من القلوب محلّك .

وأما حق الزوجة : [فأن تعلم] أن الله جعلها لك سكناً وأنساً ، فتعلم أن ذلك نعمة من الله ﷻ عليك فتركها وترفق بها وإن كان حقدك عليها أوجب ؛ فإنّ لها عليك أن ترحمها لأنّها أسيرك ، وتطعمها وتكسوها ، وإذا جهلت عفوت عنها . وأما حق المملوك^٥ فأن تعلم أنّه خلق ربك وابن أبيك وأمك ، ولحمك ودمك ، لم تملكه لأنك صنعته دون الله ، ولا خلقت شيئاً من جوارحه ، ولا أخرجت له رزقاً ، ولكن الله تعالى كفأك ذلك ، ثمّ سخره لك ، واثمنك عليه ، واستودعك إياه ؛ لتُحفظ لك ما يأتيك من خير الله^٦ ، فأحسن إليه كما أحسن الله إليك ، وإن كرهته استبدلت به ، ولم تعذب خلق الله ، ولا قوة إلّا بالله .

و [أما] حق أمك : أن تعلم أنّها حملتك حيث لا يحتمل أحدٌ أحداً ، وأعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطي أحدٌ أحداً ، ووّقتك بجميع جوارحها ، ولم تبال أن تجوع وتطعمك ، وتعطش وتسقيك ، وتعري وتكسوك ، وتضحى وتظلك ، وتهجر النوم لأجلك ، ووّقتك الحرّ والبرد لتكون لها ؛ فإنك لا تطيق شكرها إلّا بعون الله وتوفيقه . وأما حقّ أبيك فأن تعلم أنّه أصلك وأنك لولاه لم تكن فيهما رأيت من نفسك ما يعجبك ، فاعلم أن أباك أصل النعمة عليك فيه ، فاحمد الله واشكره على قدر

١ . في المصدر : بأنك قصدته .

٢ . في المصدر : بالسلطان .

٣ . في المصدر : ولا تعاهلهم .

٤ . في المصدر : أحسنت .

٥ . في المصدر : مملوكك .

٦ . في المصدر : ليحفظ لك ما تأتيه من خير إليه .

ذلك ، ولا قوة إلا بالله .

وأما حق ولدك : فأَنْ تعلم أَنَّهُ منك ، ومضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره وشره ، وأَنْك مسؤول عما وُليته من حسن الأدب [والدلالة على رَبِّهِ ﷻ] ، والمعونة على طاعته ، فاعمل في أمره عمل من يعلم أَنَّهُ مثاب على الاحسان [إليه] ، معاقب على الإساءة إليه . وأما حق أخيك فَأَنْ تعلم أَنَّهُ يدك وعزك وقوتك ، فلا تتخذة سلاحاً على معصية الله ولا عِدَّة الظلم لخلق الله ، ولا تدع نصرته على عدوه والنصيحة له ، فَإِنْ أطاع الله [تعالى] وإلَّا فليكن الله أَكرم عليك منه ، ولا قوة إلا بالله .

وأما حق مولاك المنعم عليك : فَأَنْ تعلم أَنَّهُ أنفق فيك ماله ، وأخرجك من ذل الرقِّ ووحشته إلى عزِّ الحرية وأنسها ، فأطلقك من أسر الملكة ، وفكَّ عنك قيد العبودية ، وأخرجك من السجن ، وملَّكك نفسك ، وفرَّغك لعبادة ربِّك ، وتعلم أَنَّهُ أُولَى الخلق بك في حياتك وموتك ، وتعلم أَنَّهُ نُصِرَتْه واجبة عليك ١ بنفسك وما احتاج إليك منك ، ولا قوَّة إلا بالله .

وأما حق مولاك الذي أنعمت عليه : فَأَنْ تعلم أَنَّهُ جعل عتقك له وسيلة إليه ، وحباباً لك من النار ، وأن ثوابك في العاجل ميراثه إذا لم يكن له رحم ؛ مكافأةً بما ٢ أنفقت من مالك ، وفي الآجل الجنة .

وأما حق ذي المعروف عليك : فَأَنْ تشكره وتذكر معروفه ، وتكسبه المقالة الحسنة ، وتخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله ﷻ ، فإذا فعلت ذلك كنت شكرته سرّاً وعلانية ، ثمَّ إِنْ قدرت على مكافأته يوماً كافيته .

وأما حق المؤدِّن : أَن تعلم أَنَّهُ مذكَّر لك ربِّك ﷻ وداعٍ لك إلى حظِّك ، وعونك على قضاء فرض الله عليك ، فاشكر على ذلك شكر المحسن إليك . ٣

وأما حق إمامك في صلاتك : فَأَنْ تعلم أَنَّهُ تقلد السفارة فيما بينك وبين ربِّك . وتكلَّم عنك ولم يتكلَّم عنه ، ٤ ودعا لك ولم تدع له ، وكفاك هول المقام بين يدي الله ﷻ ، فَإِنْ كان نقص كان

١ . في المصدر : وأن نصرته عليك واجبة .

٢ . في المصدر : لما .

٣ . في المصدر : شكرك للمحسن إليك .

٤ . في المصدر : وتكلَّم ولم تتكلَّم عنه .

به^١ دونك ، وإن كان تماماً كنت شريكه ، ولم يكن له عليك فضل ، فتوقى^٢ نفسك بنفسه ، وصلاتك لصلاته ، فاشكر^٣ له على قدر ذلك .

وأما حق جليستك : فأنت تلين حامك^٤ وتنصفه في مجازاة اللفظ ، ولا تقوم [من مجلسك إلا بإذنه ، ومن تجلس إليه يجوز له القيام عنك بغير إذنك ، وتنسى زلاته ، وتحفظ خيراته] ، ولا تسمعه إلا خيراً .

وأما حق جارك : فحفظه غائباً ، وإكرامه شاهداً ، ونصرته إذا كان مظلوماً ، ولا تتبع له عورة ، فإن علمت عليه شراً^٥ سترته عليه ، وإن علمت أنه يقبل نصيحتك نصحته فيما بينك وبينه ، ولا تُسلمه عند شديدة ، وتقبل عثرته ، وتغفر ذنبه ، وتعاشره معاشرة كريمة ، ولا قوة إلا بالله .

وأما حق الصاحب : فأنت تصحبه بالفضل والإنصاف ، وتُكرمه كما يكرمك ، ولا تدعه يسبقك إلى مكرمة ، فإن سبقك^٦ كافأته ، وتؤدّه كما يودك ، وتزجره عما يهّم به من معصية ، وكن عليه رحمة ، ولا تكن عليه عذاباً ، ولا قوة إلا بالله .

وأما حق الشريك : فإن غاب كفيته ، وإن حضر رعيته ، ولا تحكم بدون حكمه ، ولا تعمل برأيك دون مناظرته ، وتحفظ عليه ماله ، ولا تخنه فيما عزّ وهان من أمر ؛ فإنّ يد الله [تبارك وتعالى] على الشريكين ما لم يتخاونا ، ولا قوة إلا بالله .

وأما حق مالك : فأنت لا تأخذه إلا من حلّه ، ولا تنفقه إلا في وجهه ، ولا تؤثر على نفسك من لا يحمدك ، فاعمل فيه بطاعة ربك ، ولا تبخل به فتبقى^٧ بالحسرة والندامة مع التبعة ، ولا قوة إلا بالله .
وأما حق غريمك الذي يطالبك : فإن كنت موسراً أعطيته ، وإن كنت معسراً أرضيته بحسن

١ . في المصدر : «عليه» .

٢ . في المصدر : فوقى .

٣ . في المصدر : وصلاتك بصلاته ، فتشكر

٤ . في المصدر : تلين له جانبك .

٥ . في المصدر : سوءاً .

٦ . في المصدر : يسبق إلى مكرمة ، فإن سبق .

٧ . في المصدر : به بطاعة ربك ، ولا تبخل به فتبوء .

القول ، ورددته عن نفسك ردّاً لطيفاً .

وأما حق الخليط : أن [لا] تغرّه ، ولا تغشّه ، ولا تخذعه ، ويبقي الله^١ في أمره .

وحق الخصم المدّعي عليك : فإن كان ما ادعى^٢ عليك حقاً كنت شاهداً على نفسك ، ولم تظلمه ، وأوفيته حقّه ؛ وإن كان ما يدّعي فيه^٣ باطلاً رفقت به ، ولم تأت في أمره بغير الرفق ، ولم تسخط ربك في أمره ، ولا قوّة إلّا بالله .

وأما حق خصمك الذي تدّعي عليه : إن كنت محقّاً في دعواك أجملت مقاولته ، ولم تجحد حقه ؛ وإن كنت مبطلاً في دعواك اتقيت الله ، وثبتّ إليه ، وتركت الدعوى .

وأما حق المستشار : إن علمت له رأياً حسناً أشرف^٤ عليه ، وإن لم تعلم له أرشدته إلى من يعلم .

وحق المشير عليك : أن لا تنتهمه فيما لا يوافقك من رأيه ، فإن وافقك حمدت الله .

وحق المستنصَح : أن تؤدي إليه النصيحة ، وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به .

وحق الناصح : أن تُلين له جناحك ، وتُصغي إليه بسمعك ، فإن أتى بالصواب حمدت الله [عليه السلام] ، وإن لم يوافق رحمته ولم تنتهمه ، وإن علمت أنّه أخطأ لم تؤاخذه^٥ بذلك إلّا أن يكون مستحقّاً للثمة ، فلا تعبا بشيء من أمره على حال ، ولا قوّة إلّا بالله .

وحق الكبير : توقيره لسنّه ، وإجلاله لتقدمه في الإسلام قبلك ، وتركُ مقابلته عند الخصام ، ولا تسبقه إلى طريق ، ولا تتقدمه ، ولا تستجعله ، وإن جهل عليك احتملته وأكرمته ؛ لِحَقِّ الإسلام وعُحْرَمته .

وحق الصغير : رحمته في تعليمه ، والعفو عنه والستر عليه ، والرفق به والمعونة له .

وحق السائل : إعطاؤه على قدر حاجته .

١ . في المصدر : وتقي الله تبارك وتعالى .

٢ . في المصدر : يدّعي .

٣ . المصدر : - فيه .

٤ . في المصدر : فإن علمت أن له رأياً حسناً أشرت .

٥ . في المصدر : وعلمت أنّه أخطأ ولم تؤاخذه .

٦ . في المصدر : - و .

وحق المسؤول: إن أعطى فاقبل منه بالشكر والمعرفة بفضل، وإن منع فاقبل عذره.

وحق من سرك بالله^١: أن تحمد الله [تعالى] أولاً ثم تشكره.

وحق من ساءك: أن تغفو عنه، فإن علمت أن الغفو يضر انتصرت، قال الله: ﴿وَلَعَنَ أَنْتَصِرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مَن سَبِيلٍ﴾^٢.

وحق أهل ملتك: إضمار السلامة لهم والرحمة بهم، والرفق بمسيئهم، وتألفهم واستصلاحهم، وشكر محسنهم، وكف الأذى عنهم، وتحب لهم ما تحب لنفسك، وتكره لهم ما تكره لنفسك، وأن يكون شيوخهم بمنزلة أبيك، وشبانهم بمنزلة إخوانك، وعجائزهم بمنزلة أمك، والصغار بمنزلة أولادك.

وحق أهل^٣ الذمة أن تقبل منهم ما قبل الله [ﷻ] منهم، ولا تظلمهم ما وفوا الله [ﷻ] بهده^٤.

الباب الرابع: الفروض على الجوارح

قال أمير المؤمنين [في وصيته] لابنه محمد بن الحنفية: يا بني، لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كل ما تعلم؛ فإن الله [تبارك وتعالى] قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة فيسألك^٥ عنها، وذكركها ووعظها وحذرها وأدبها ولم يترك [ها] سدى، فقال الله: ﴿وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^٦ وقال [ﷻ]: ﴿إِنْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسَّلَامِ قَبَلُوا وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾^٧، ثم استعبد بها بطاعته، فقال [ﷻ]: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَزْكَوُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^٨ فهذه فريضة جامعة واجبة على الجوارح، وقال [ﷻ]:

١. في المصدر: لله تعالى.

٢. سورة الشورى، الآية ٤١.

٣. في المصدر: وحق الذمة.

٤. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢١٨ - ٢٢٤: الخصال، ص ٥٦٥ - ٥٧٠ مع اختلاف يسير؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٩ - نقله عن الخصال.

٥. في المصدر: ويسألك.

٦. سورة الإسراء، الآية ٣٦.

٧. سورة النور، الآية ١٥.

٨. سورة الحج، الآية ٧٧.

﴿وَأَنْ أَلْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَاتَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^١ يعني بالمساجد : الوجه واليدين والركبتين والإبهامين ، وقال [عليه السلام] : ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ﴾^٢ يعني بالجلود : الفروج .

ثم خص كل جارية من جوارحك بفرض ونص عليها ، وفرض على السمع أن لا يسعى^٣ به إلى المعاصي فقال [عليه السلام] : ﴿وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَاتَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾^٤ وقال [عليه السلام] : ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي ءَايَتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾^٥ . ثم استثنى موضع النسيان فقال : ﴿وَإِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَاتَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^٦ وقال [عليه السلام] : ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^٧ وقال [عليه السلام] : ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^٨ وقال [عليه السلام] : ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾^٩ ، فهذا ما فرض الله [عليه السلام] على السمع وهو عمله . وفرض على البصر أن لا ينظر إلى ما حرم الله [عليه السلام] عليه فقال [عز من قائل] : ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا أْفْرُوجَهُمْ﴾^{١٠} . فحرم أن ينظر أحد إلى فرج غيره . وفرض على اللسان الإقرار والتعبير عن القلب بما عقد عليه فقال [عليه السلام] : ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾^{١١} . وقال [عليه السلام] : ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^{١٢} .

١ . سورة الجن ، الآية ١٨ .

٢ . سورة فصلت ، الآية ٢٢ .

٣ . في المصدر : تُعْصِي .

٤ . سورة النساء ، الآية ١٤٠ .

٥ . سورة الأنعام ، الآية ٦٨ .

٦ . همان .

٧ . سورة الزمر ، الآيات ١٧ - ١٨ .

٨ . سورة الفرقان ، الآية ٧٢ .

٩ . سورة القصص ، الآية ٥٥ .

١٠ . سورة النور ، الآية ٣٠ .

١١ . سورة البقرة ، الآية ١٣٦ .

١٢ . سورة البقرة ، الآية ٨٣ .

وفرض على القلب، وهو أمير الجوارح الذي به يُعقل ويفهم ويُصدر^١ عن أمره ورأيه فقال
 ﴿إِلَّا مَنْ أَخْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^٢ وقال تعالى [حين أخبر] عن قوم أعطوا الإيمان
 بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم فقال [تعالى]: ﴿الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ﴾^٣
 وقال ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^٤ وقال ﴿وَإِنْ تُبْذَوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ
 يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾^{٥، ٦}

١. في المصدر: تعقل وتفهم وتصدر.

٢. سورة النحل، الآية ١٠٦.

٣. سورة المائدة، الآية ٤١.

٤. سورة الرعد، الآية ٢٨.

٥. سورة البقرة، الآية ٢٨٤.

٦. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٢٦ و ٦٢٧؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٢٨ و ١٢٩ (إسلاميه).